

جلسه‌ی دهم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم

(لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَ فَلَآ تَعْقِلُونَ)

.....

(کتابی (با عظمت) را به سوی شما نازل
کردیم که ذکر شما در آن است پس چرا
عقل خود را به کار نمی گیرید؟)

(سوره ی انبیاء، آیه ی ۱۰)

(خلاصه‌ای از آنچه گذشت)

(قرآن کریم)،

خود را (کتاب ذکر انسان) معرفی می‌کند.



تدبر در این حقیقت که:

(قرآن کریم، کتاب ذکر انسان است)؛

دریچه‌ی دیگری را به روی انسان باز می‌کند،

تا در قرآن، با (نگاهی دیگر) تدبر و تعمق کند.

قرآن (کتابِ داستانِ گذشتگان) نیست؛
(گر چه داستان گذشتگان هم در قرآن هست)؛
بلکه (قرآن کتابِ انسان) است،
با خواندن قرآن لازم است:
(خویشتنِ خویش را جستجو کنیم و بیابیم).

.....

ما نام این نگاه را (نگاه اول شخص) نامیدیم.

در (نگاه اول شخص)،

(نوح و ابراهیم و موسی و عیسی) (علی نبینا و آله و علیهم السلام)؛

و (فرعون و هامان و قارون)

و (ملائکة و شیاطین)

(جنبه‌هایی از وجود انسان) هستند که:



(باید به آنها و خصوصیات آنها توجه کرد)؛

(و از آنها نردبانی ساخت برای تعالی).

در (نگاه اول شخص)،

(شیطان)؛ (جنبه‌ای از وجود انسان) است؛



در صورت اصرار بر (نافرمانی از امر)،

و (به خویشتن اهمیت دادن)،

و (مستقل فرض کردن خویشتن)،



(انسان در شیطان فانی می‌شود).

شخصیت‌های مطرح شده در قرآن کریم،

(جنبه‌هایی از وجود خودمان)

را برای ما روشن می‌کند؛



در این روشنایی، (مسیر سعادت)، را می‌یابیم؛

و در این حال (تمامی شخصیت‌ها)،

(چه سعید و چه شقی)،

برای ما یک (امکان تعالی)، به حساب می‌آید.

خمیر مایه‌ی

شیطان

انانیت است

(نافرمانی از امر)،

و (به خویشتن اهمیت دادن)،

و (مستقل فرض کردن خویشتن)،



سازنده‌ی (شیطان)، است.

و اصرار بر (نافرمانی از امر)،
و (به خویشتن اهمیت دادن)،
و (مستقل فرض کردن خویشتن)،

موجب (فانی شدن در شیطان) است.

فرعون

مظهر طغیان

در (نگاه اول شخص)،

(داستان فرعون)، (داستان شخص دیگر) نیست؛

(داستان فرعون درون انسان) است.



(فرعون)، (شخص دیگر) نیست؛

(من فرعون هستم)

یا با نگاهی دیگر:

(من در درون خود فرعونی دارم)

فرعون مظهر طغیان است،
و علت طغیان

(استغناء/خود را بی‌نیاز فرض کردن) است.



(خود را بی‌نیاز فرض کردن)

به دلیل

(دارا دیدن خویشتن) است.

حال این دارایی ممکن است

ثروت، قدرت، سلطنت و یا توهم دارایی باشد.

منشأ (شیطننت) و منشأ (طغیان و فرعونیت)

غرق شدن در (انانیّت) است؛
و نشانه‌ی این (انانیّت) گفتن جمله‌ی (أَنَا خَيْرٌ) است:

(فرعون جان) برای حکومت بر انسان،
(عقل و زمینه‌ی تعقل را می‌گیرد)؛
(خواری و جهل را به انسان تحمیل می‌کند).

چگونگی سیر انسان
از حق به سوی باطل

انسان دارای ترازویی
برای تشخیص (تقوی و فجور) است:

اما در درون انسان و همراه و همبسته‌ی با او،
دو خصوصیت دیگر به نام
(شهوت و غضب) هم وجود دارد؛

(کمال انسان)

در (تعادل شهوت و غضب) است.

.....

اما اگر انسان در پرداختن به

دو قوه‌ی (شهوت و غضب) زیاده‌روی کند،

از (برهم خوردن تعادل قوا)

در جان انسان صفت دیگری متولد شده و رسوخ می‌کند؛

نام این صفت (استکبار از حق و سرکشی از حقیقت) است.

(استکبار از حق و سرکشی از حقیقت)

در طول تمامی دورانها،
علت اصلی نپذیرفتن دعوت انبیاء است.



و اما چگونه می‌شود صفی

(استکبار از حق و سرکشی از حقیقت)

را معالجه کرد؟

راهکار در تدبیر در داستان ساحران موسی
است:



(أَمَّا تَلَوْتُ قِصَّةَ سَاحِرَةِ مُوسَى)

(آیا قصه‌ی ساحران موسی را نخوانده‌ای)

مسلمانا اگر ما خودمان را با ساحران فرعون
مقایسه کنیم، برتری با ما است؛
اما ناگهان ورق بر می‌گردد:



(فَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سُجَّدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَ مُوسَى)

(ساحران سجده‌کنان به زمین افکنده شدند؛
گفتند به پروردگار موسی و هارون ایمان آوردیم.)

قارون مصداقی دیگر از (خودپرستی و انانیت)

(إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمِ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ)

.....

(قارون از قوم موسی بود)

(فَبَغَى عَلَيْهِمْ)

و دچار (بغی) شد.

تحلیل شخصیت قارون،
در ترجمه‌ی کلمه‌ی (بغی) است.

.....

(بغی)، پدیده‌ی
(شدت توجه به من و خواسته‌ی من)؛
یا به تعبیر دیگر، همان
(خودپرستی و انانیت)، است.

قارون قبول نداشت که (ثروت او)
فضل و احسان حق تعالی است،
بدون این که قارون شایسته‌ی آن باشد.



حالا که:

(به سبب شایستگی او این مال کسب شده است)؛
(او در داشتن این مال ونحوه‌ی خرج کردن آن مستقل
است).

اندیشه‌ی قارونی
(إِنَّمَا أُوتِيَتْهُ عَلَى عِلْمٍ عِنْدِي)

من این (مال) را
با تکیه بر (علم خودم) به دست آوردم.

.....

(توهمی دایر و عام)،
در میان اهل دنیا است.

قارون و قارونیان، از تقدیرات الهی غافلند؛
آنان از این حقیقت غافلند که:

گر چه بر انسان لازم است،
(در مسیر اسباب حرکت کند)؛

اما اسباب، مسبب و مدبری دارند.

این گروه، در آن (عزت ظاهری و قدرت عاریتی) که:

.....

(تقدیر آنها را به سوی آن سوق داده)
و (اسباب ظاهری هم با آن همراه گردیده است)،

.....

(فقط و فقط خودشان را عامل)
(و علمشان را موجب دسترسی به این امکان)
(و مهارتشان را عامل به دست آوردن این توان می‌دانند)

خصوصیت اہل دنیا

(الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ)

(کسانی که حیات دنیا را اراده کرده‌اند)،



اهل دنیا کسانی هستند که:

(تنها مطلوب آنها دنیا است)،

(هیچ هدف و انگیزه و آرزویی جز دنیا ندارند)،

و علت این خصیصه‌ی آنها

(جهل به آخرت و ذخایر عظیمی است که):

(خداوند برای بندگانش آماده کرده است).

(علمی هست که)؛

(اراده‌ی صرف حیات دنیا)،

(غرق شدن در آن) و (غفلت از ذکر)،

دسترسی انسان را از آن قطع می‌کند.

اما (ذکر الله)، و (دل نبستن به حیات دنیا)،

باب این علم را برای انسان باز می‌کند.

نتیجه گیری از قلمی داستانها

(تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا
فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)

.....

سرای (با عظمت) آخرت را،

تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که:

(اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند)،

و عاقبت نیک برای (متقیان) است.

مقصود از:

(اراده علو در زمین و فساد).

(برتری جویی)

و (خود را بزرگتر از بندگان خدا دیدن/استکبار)،

و اراده‌ی فساد در زمین،

(به سبب طلب نافرمانی از الله)، است.

(اراده علو / برتری جویی)،

(یکی از مصادیق فساد است)،

و به خاطر اهمیتش، به طور خاص و به تنهایی ذکر شده است.



(فساد مصادیق فراوانی دارد)،

(اراده علو / برتری جویی فقط یکی از مصادیق فساد است)،

اما آنچنان اثر تخریبی دارد،

که به عنوان یک فرد مستقل و به تنهایی

در کنار فساد ذکر شده است.

(جمع‌بندی معنای آیه)

و محصل المعنى تلك الدار الآخرة السعيدة
تخصها بالذين لا يريدون فسادا في الأرض
بالعلو على عباد الله و لا بأي معصية أخرى.



در مجموع معنای آیه این است:
سرای (با عظمتِ سعادت‌مندانه‌ی آخرت) را،
تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که:
(اراده‌ی فساد در زمین) (با برتری‌جویی بر بندگان خدا)،
و (هر نوع معصیت دیگری)، ندارند.

(مُهر پایانی کلام)

(وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ)

و (عاقبت)، از آن (متقیان)، است.

مقصود از (عاقبت)،

(جایگاه محمود و زیبا و سعادت‌مندان‌ی آخرت)

(یا عاقبت سعادت‌مندان‌ی دنیا و آخرت) است.

(سخن آخر)

ما وقتی می‌شنویم:



سرای (با عظمت) آخرت را،

تنها برای کسانی قرار می‌دهیم که:

(اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند)،

و عاقبت نیک برای (متقیان) است.

وحشت می‌کنیم؛
و احساس ما این است:
بار مسئولیتی که:
توان پذیرفتن آن را نداریم؛
بر روی دوش ما قرار گرفته است.

وحشت می‌کنیم از این که:



باید اراده‌ی علو نداشته باشیم؛

باید متقی باشیم؛

باید فساد نکنیم؛

و باید و باید و باید

که هیچ کدام را هم نمی‌توانیم.

ما دائماً به این فکر می‌کنیم که:



(چیزی در خارج باید تغییر کند)

اما



قرار نیست:

(چیزی در خارج تغییر کند)

خارج؛ تغییر بکند یا نکند؛

آنچه باید تغییر کند؛

جایگاه ما است.

ما در تمامی صحنه‌های زندگی،
با دو معبود سر و کار داریم،



باید بینیم که:

آیا معبود ما الله است؟

یا معبود ما (آن دیگری) است؟

کافی تنها به یک دستور عمل کنیم:
(اتَّقُوا اللَّهَ)؛

.....
(اتَّقُوا اللَّهَ)؛ یعنی:

در انتخاب بین دو معبود؛
الله را انتخاب کنیم.

(تَقْوَا) یعنی (مراقبت)؛
و (اتَّقُوا اللَّهَ) یعنی مراقبت از (اللَّهُ)؛
و (اللَّهُ)؛ همان منشئی است که:
باید دائماً در تمامی لحظات زندگی،
و در تمامی حرکات و سکنات،
به منشئیت او توجه داشت،
فقط به او دل بسته،
و فقط از قطع توجه او خوف داشت.

(اتَّقُوا اللَّهَ) یعنی:

با شما هستم ولی:
با (اللَّهُ) سخن می‌گویم؛
از شما کمک می‌طلبم ولی:
(اللَّهُ) را مؤثر می‌دانم؛

و در مسیر (اتَّقُوا اللَّهَ)

لازم است خالص شوم.

و خلوص به این است که:

اگر از شما کمک می‌طلبم ولی:

(الله) را مؤثر می‌دانم؛

به هر دلیل که شما یا هر سبب دیگری را از

دست دادم:

در حال قلب من،

هیچ اضطراب و تزلزلی حاصل نمی‌شود.

در این حال،

در هر امر کوچک و بزرگی؛

(الله) را جستجو می‌کنم؛



در هر چه بنگرم تو پدیدار بوده‌ای
ای ناموده رخ تو چه بسیار بوده‌ای

در هر امر کوچک و بزرگی؛
(اللَّهُ) را جستجو می‌کنم؛

.....

در غمها و شادیاها؛

در صحت و مرض؛

در دارایی و نداری؛

در عزت و ذلت؛

و خلوص

در (سیر زندگی)

به دست می آید؛

در (سیر زندگی) اگر:



امنیت، رزق و روزی،

جایگاه اجتماعی و شغلی، و هر امکان دیگری؛

که برای زندگی از آن استفاده می‌کنم، به خطر

افتاد؛

از مدار توحید و توجه به (الله) خارج نمی‌شوم.

توجه کنید!



امنیت، به خطر افتاده است؛

راه نجات، پا گذاشتن بر روی حق است؛
آیا از مدار توحید و توجه به (الله) خارج
می‌شوم؛

و بر روی حق پا می‌گذارم.

توجه کنید!



اگر از مدار توحید و توجه به (الله) خارج نشده،

و بر روی حق پا نگذاشتم؛

انتظار نجات از زندان و شکنجه و قطع روزی و

هر امر نگران کننده‌ی دیگری را هم ندارم؛

چرا که هر یک از این امور؛

خود، یک امکان تازه در مسیر تعالی است.

(عزیزان)

راه فقط یک جمله است.



(اتَّقُوا اللَّهَ)

و (اتَّقُوا اللَّهَ) یعنی:

(عبور کنیم)

و

(دل نبندیم)

پایان جلسه‌ی دهم

انسان

از دیدگاه قرآن کریم